

نزاع فلسطین - اسرائیل و موضع ما

ناصر ایرانپور

روشنفکران کُرد که تاکنون غالباً در جبهه‌ی چپ و سوسیالیستی قرار داشته‌اند، پیوسته خود را مدافع مبارزه‌ی خلق فلسطین برای دستیابی به حقوق خود دانسته‌اند و این جانبداری را بارها به شیوه‌ی مدون و صریح بیان داشته و در عمل نیز به اثبات رسانده‌اند. اکنون اما این سمپاتی چنان بدیهی به نظر نمی‌رسد. برخی از جریان‌های کُردی در ارتباط با بحران اخیر اسرائیل - فلسطین موضع نگرفته و سکوت اختیار نموده و برخی از روشنفکران کُرد نیز نوعی آنتی‌پاتی به نسبت فلسطین نشان می‌دهند. این پدیده علل متفاوت، اما مرتبط به هم دارد. ذیلاً به اهم آنها از منظر خود اشاره می‌کنم:

۱. تغییر بلوک‌بندی جهانی: تا پایان دهه‌ی ۸۰ میلادی دو جبهه‌ی عمده‌ی سیاسی در جهان وجود داشتند که یکی از آنها مرکب از کشورهای (به نام و یا واقعاً) سوسیالیستی، جنبش طبقه‌ی کارگر و جنبش صلح کشورهای سرمایه‌داری و جنبشهای رهایی‌بخش ملی که فلسطین نیز جزو آن بشمار می‌رفت، بود و جبهه‌ی متقابل از "امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا" و کشورهای وابسته تشکیل می‌شد که اسرائیل نیز جزو آنها محسوب می‌گردید. طبیعی بود که روشنفکران و پیشروان کُرد هم خود را در جبهه‌ی نخست ببینند. این فرمولبندی ساده (و البته ساده‌لوحانه) و آرایش سیاسی با فروپاشی بلوک شرق به هم خورد و باعث بازنگری و صف‌آرایی مجدد بسیاری از سازمانهای چپ و سوسیالیستی و جنبشهای رهایی‌بخش سابق گردید. دیگر شرق و غرب سیاسی وجود نداشت که هر آنچه نیک باشد در اولی و هر آنچه که پلید باشد در دومی رؤیت شود. هر جریانی می‌بایست خود را بازتعریف و جبهه و دوست و دشمن، متحد و مخالف خود را دوباره معرفی کند. این استحاله و دگرذیسی شامل احزاب کردستانی نیز گردید. هر کدام از آنها این دوره‌ی گذار را - همراه با بحرانهایی - با شدت و حدت متفاوت طی نمودند. چنانچه بر اساس ترمولوژی سابق این هویت‌یابی ایدئولوژیک و سیاسی جدید را نامگذاری کنیم، می‌توان گفت که گرایش و سمتگیری تقریباً همه‌ی جریان‌های کُردی کردستان ایران به سمت راست بوده است.^۱ این تغییر طبیعتاً شامل تعریف از مفاهیم و منافع و بالطبع نیروها و کشورهای با منافع مشترک و متحد بالفعل و بالقوه نیز گردیده است. برای نمونه امروز دیگر آمریکا "امپریالیسم" نیست، "دشمن شماره‌ی یک" محسوب نمی‌گردد و الا آخر. خوب، آمریکا دشمن نباشد، اسرائیل نیز دشمن نیست.

۲. این تغییر - همانطور که گفته شد - یک جابجایی یا اصلاح موضع سیاسی معینی نیست، بلکه دگرذیسی بسیار بنیادی می‌باشد و جهان‌بینی و دستگاه فکری به انضمام مفاهیم مربوطه را نیز دربرمی‌گیرد. اگر آنها تا دیروز بیشتر خود را نماینده‌ی طبقاتی این یا آن طبقه و قشر اجتماعی تعریف و معرفی می‌کردند، امروز دیگر خود را "ملی" و نماینده‌ی فکری و منافع ملت کُرد بطور کلی می‌دانند. لذا موضع آنها در ارتباط با "مسأله‌ی ملی" دگرگون (و به اعتقاد من تا اندازه‌ای تدقیق) شده است. در همین چهارچوب برخورد آنها با رویدادها و نیروهای مختلف در سطح اجتماع و جهان، دیگر نه ایدئولوژیک، بلکه بیشتر "پراگماتیستی" و "ملی" است. برخورد حاضر به مسأله‌ی اسرائیل و فلسطین هم در چهارچوب همین موضع ملی می‌گنجد.

۳. فاکتور بسیار مهم دیگر نقش جمهوری اسلامی در این کشمکش است. کم نیستند کسانی که معتقدند که این جنگ، جنگ اسرائیل و فلسطین نیست، بلکه جنگ اسرائیل و "جمهوری" اسلامی ایران است و بر حسب آن به هر آنچه که در جبهه‌ی مخالف حکومت اسلامی ایران قرار گیرد، احساس نزدیکی می‌کنند. بنابراین آنتی‌پاتی پیشگفته قبل از اینکه به خود فلسطین ارتباط داشته باشد، به "جمهوری" اسلامی ایران ارتباط دارد.

^۱ البته اینجا مقصود این نیست که احزاب مربوط اکنون دیگر راستگرا هستند. مطلقاً. اینجا فقط گفته می‌شود که مواضع چپ کلاسیک ترک شده و موضعی اتخاذ شده‌اند که طبق دیدگاههای گذشته در سمت راست طیف سیاسی قرار دارند. این جریان‌ها، از نظر من هنوز چپ هستند و بیشتر آنها در جبهه‌ی سوسیال دموکراسی قرار می‌گیرند.

۴. گفتمان غالب در کردستان عراق در این خصوص تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر مواضع کنشگران کُرد ایران به زیان موضع‌گیری به نفع فلسطینیان داشته است: آنجا استدلال می‌شود که دولت بعثی عراق از طرفداران اصلی فلسطینیان در سطح بین‌المللی بوده است؛ فلسطینیان در سرکوب مردم کردستان عراق با دولت عراق همکاری نموده‌اند؛ فلسطینیان تاکنون از جنبش ملی کردستان دفاع نموده‌اند و غیره. من خود از زبان دکتر کمال فؤاد، یکی از رهبران اتحادیه‌ی میهنی کردستان (عراق)، شنیدم که می‌گفت: "ما شعرها برای فلسطینی‌ها سرودیم، در مبارزه‌ی شان شرکت جستیم، برای انعکاس رنج ملت فلسطین مقاله‌ها و کتابها انتشار دادیم، نتیجه‌اش رویگردانی آنها از ما و جانبداری از حکومت عراق بوده است..." آری، این رویکرد کلیشه‌ای، ساده‌انگارانه و یک‌جانبه دارد در بین فعالان سیاسی کُرد ایران نیز رایج می‌گردد.

و اما از نظر من باید موضعگیری ما در قبال این نزاع بر طبق اصول ذیل باشد:

۱. ما به ویژه بعنوان ملتی که دیرزمانی است خود چون فلسطین در پی کسب حقوق ملی‌مان هستیم، باید بر حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین و تشکیل دولت ملی آن پافشاری کنیم. این دفاع ما بده‌بستان، "نان به قرض دادن" نیست، اصل است، پرنسیپ است، حتی یک قاعده و ضابطه‌ی اخلاقی است.
۲. از حق موجودیت اسرائیل باید بدون چون و چرا دفاع کرد. هیچ کشور و نیرویی را محق و مجاز ندانیم، این حق را زیر سوال ببرد و یا بر علیه آن اقدام نماید.
۳. اقدامات خشونت‌آمیز و افراطی هر دو طرف را باید محکوم نمود. نه حماس حق دارد، به داخل خاک اسرائیل موشک‌پرانی کند و نه اسرائیل مجاز است، پاسخ این موشک‌پرانی را با اقداماتی بدهد که در آنها افراد مدنی قربانی شوند.
۴. باید دخالتها، موضع فریبکارانه و استفاده‌ی ابزاری حکومت اسلامی ایران از مسأله‌ی فلسطین و اسرائیل پیگیرانه و قاطعانه و بطور شفاف افشا شود.

در ارتباط با بند چهارمی (موضع دماغوژیک حکومت اسلامی ایران) باید بطور مشخص استدلال نمود که:

۱. خصومت دولت "جمهوری" اسلامی ایران با اسرائیل یک خصومت ایدئولوژیک، از موضع راسیستی و یهودی‌ستیزانه و انکار جنایتهای بزرگ و تاریخی فاشیسم علیه یهودیان و به ویژه بخشی از آن جنگی است که این حکومت بر علیه فرهنگ و تمدن و مدنیت و غرب به راه انداخته است و ارتباط مستقیمی با حق تزییق‌شده‌ی خلق ستم‌دیده‌ی فلسطین ندارد.
۲. باید ماهیت شوونیستی حکومت ایران در قبال ملیتهای غیرفارس برملا شود و گفته شود که در ایران بیشتر از جمعیت نوار غزه مردم عرب زندگی می‌کنند. باید پرسیده شود که چگونه است که این طرفدار قدس و حماس برای به اصطلاح فلسطین اشک می‌ریزد، اما برای عربهای ایران حقی قائل نیست، روشنفکران آنها را به زندان می‌افکند و نه مطالبه‌ی استقلال، که حتی خواسته‌ی ابتدایی آموزش به زبان مادری را نیز سرکوب می‌نماید.
۳. باید با استناد به واقعیات امروز و مبانی قانون و عملکرد حکومت اسلامی در قبال سنی‌مذهب‌ها استدلال شود که این رژیم چه تبعیضات و ستمهای بیشماری را تاکنون به مردم سنی‌مذهب ایران روا داشته است. چگونه است این رژیم شیعه‌اثنی‌عشری هیچ حقی برای سنی‌مذهبهای مسلمان قائل نیست، هر گونه حق‌خواهی آنها را حتی سرکوب می‌کند، اما از حماس سنی‌مذهب طرفداری می‌کند. همچنین باید به پایمال کردن حقوق اقلیتهای دینی چون بهائیان، کلیمیان و ارمنی‌ها اشاره نمود.
۴. باید گفته شود که حکومت ایران تنها از جناحی از جریانات فلسطینی، آن هم از ارتجاعی‌ترین و تروریستی‌ترین آن دفاع می‌کند و با سازمانهای دیگر فلسطینی، به ویژه آنانی که رویکردی سکولار، متعادل و دمکراتیک دارند، سرستیز دارد.

۵. باید متذکر شد که در اسرائیل یک ساختار دمکراتیک درونی بر اساس حقوق شهروندی، آزادی بیان، اجتماعات، یک نظام حقوقی مستقل، یک پارلمان واقعی با شرکت نمایندگان واقعی عرب و یک اپوزیسیون نیرومند وجود دارد، درحالیکه در ایران اسلامی جانبدار حماس هیچکدام از این مؤلفه‌های نظام دمکراتیک محلی از اعراب ندارند. برای نمونه می‌توان پرسید که نمی‌شود در ایران اسلامی به طرفداری از اسرائیل تظاهرات نمود و به زندان و جوخه‌ی اعدام سپرده نشد و با اتهام جاسوسی برای اسرائیل و غرب روبرو نشد، درحالیکه ما پیوسته شاهد تظاهرات‌های پروفلسطینی در اسرائیل هستیم. در نوار غزه حتی نمی‌توان به طرفداری از الفتح نیز تظاهرات نمود. شاهد آن بودیم که حماس چگونه با خود فلسطینیان طرفدار محمود عباس بررمنشانه برخورد نمود و تعدادی از آنها را یکی پس دیگری از ساختمان بلند پائین می‌انداخت و به همین دلیل عده‌ی زیادی مجبور شدند، محل زندگی و کسب و کار خود را ترک کنند و به منطقه‌ی حکومت خودمختار فلسطین در کرانه‌ی باختری رود اردن پناهنده شوند.

۶. و بالاخره باید استدلال نمود که حکومت اسلامی می‌خواهد با این هیاهویش اذهان را از برنامه‌های ویران‌ساز اتمی‌اش منحرف سازد، تا فرجی برای پیاده کردن آنها بدون سروصدای جهانی داشته باشد و این بسیار خطرناکتر از بحران غزه است.

پاره‌ای توضیحات پیرامونی:

۱. دفاع ما از خلق فلسطین به منزله‌ی دفاع از حماس نیست. و این را نیز باید با صراحت تام گفت. حماس را باید یک تشکیلات ارتجاعی و تروریستی وابسته به جمهوری اسلامی قلمداد و معرفی نمود. فراموش نکنیم که ما خود نیز از این سازمان‌های ارتجاعی و وابسته به حکومت اسلامی ایران را در کردستان عراق داریم. آیا دفاع از گُرد می‌تواند دفاع از این جریان‌ات و حکومت اسلامی ایران تلقی گردد؟

۲. نباید فراموش کنیم که منشاء اصلی بحران کنونی، بی‌حقوقی و آوارگی خلق فلسطین می‌باشد. این وضعیت را در درجه‌ی نخست خود اسرائیل و سپس آمریکا بوجود آورده است: تشکیل دولت اسرائیل در این منطقه بر اساس یک افسانه‌ی مذهبی و بر اساس تضییق حقوق حقه‌ی فلسطینیان بوده است. ولی اکنون که این دولت - حال با هر انگیزه و توجیهی - تشکیل گردیده، باید دست کم خود را ملزم به رعایت قواعد بازی بین‌المللی بداند که غالباً با پشتیبانی آمریکا نمی‌داند. بیش از ۲۸۰ قطعنامه‌ی سازمان ملل متحد را تاکنون اسرائیل زیرپا گذاشته است و در مناطقی که متعلق به آن نبوده است، پیوسته شهرک‌سازی نموده است. حماس نیز دست‌پرورده‌ی خود اسرائیل است. اسرائیل آن را بر علیه الفتح که در جبهه‌ی چپ جهانی قرار داشت، بوجود آورد. اکنون نیز با این حرکات خود مردم رنج‌دیده‌ی فلسطینی را در آغوش حماس می‌اندازد و به شدت به پایگاه اجتماعی دمکراتها، سوسیالیستها و کمونیستهای فلسطینی آسیب می‌رساند.

۳. آمریکا در این نزاع نقش بسیار مخربی داشته است. دفاع بدون چون و چرای آن از اسرائیل تنها باعث شدت گرفتن بحران و تقویت حماس گردیده است. این کشور تاکنون اکثریت قطعنامه‌های شورای امنیت را که در آنها اسرائیل محکوم شده‌اند، و تو نموده است. تنها در موارد معدودی رأی "ممتنع" داده است!

۴. علت دیگر عدم حل معضل تاکنون خود تشکیلات خودمختار فلسطین بوده است. سازمان‌های تشکیل دهنده‌ی این دولت از ساختار دمکراتیک برخوردار نبودند، رشوه‌خواری و فساد اداری تاروپود آن حکومت را گرفته بود؛ خود حکومت نیز از مکانیزمها، ارگانهای دمکراتیک برخوردار نبود. تنها گروه‌های اپوزیسیون که با پولهای ایران و عربستان و پشتیبانی سوریه شبکه‌ای وسیع از سازمان‌های اجتماعی را بوجود آورده بودند، جریان‌ات ارتجاعی چون حماس بودند.^۲

^۲ عین این مشکلات را اکنون ما در کردستان عراق داریم: حاکمیت احزاب و سازمان‌هایی که خود از ساختارهای دمکراتیک کافی برخوردار نیستند؛ فساد اداری و حزبی فراگیر؛ عدم وجود برنامه‌های درازمدت ملی برای اشتغال‌زایی، توسعه‌ی اقتصادی و صنعتی، ... و برای تکوین و تکامل پروسه‌ی ملت‌سازی؛ عدم وجود سازمان‌های اپوزیسیون دمکراتیک؛ فقدان مکانیسم‌های دمکراتیک در خود حکومت (فقط توجه کنید

۵. و این استدلال هم - حتی اگر واقعیت داشته باشد که به احتمال قریب به یقین دست کم به این شیوه که ادعا می شود ندارد - برای عدم موضعگیری به نفع حق ملی فلسطین و انتقاد از اسرائیل منطقی نیست که "فلسطینی ها از حکومت عراق در مقابل نیروهای کردستان عراق دفاع کرده اند": چرا که اولاً فلسطین و عراق هر دو از تبار عرب هستند و پشتیبانی دولت وقت عراق از فلسطین پشتیبانی واقعی و مؤثر بود. حال اگر آنها در چنین شرایطی در جبهه‌ی دفاع از دولت عراق، دولت پشتیبان خود، به جنگ ما گُردها آمده باشند جرم بزرگی را مرتکب شده باشند، این جرم اما نمی تواند به نسبت جرم مشابه احزاب کردستان عراق به نسبت گُرد ایران آن چنان بزرگ باشد. مگر ما کم شاهد آن بوده ایم که احزاب کردستان عراق با دولت ایران هم بر علیه گُرد ایران و هم بر علیه خود در یک جبهه‌ی نظامی واحد جنگیده اند؟ مگر یکی از علت‌های جنایت حلبچه و کشتار دهها مبارز گُرد ایران (مبارزان کومله) همین همکاریها نبود؟ در مورد رویدادهای بعد از انقلاب در منطقه‌ی پیرانشهر و اشنویه که اصلاً سخن نمی گویم. تازه از یاد نبریم که حکومت عراق با فلسطینی ها از یک تبار بوده اند و هستند، اما حکومت ایران و گُردهای عراق چی؟ به عقیده‌ی من هیچ گُردی نباید خیانت شاه ایران به گُرد، به ویژه به گُرد عراق را فراموش کند. و ما همچنین شاهد جنگ و شنیع ترین جنایات حکومت اسلامی ایران علیه مردم کردستان ایران هستیم، با وصف این ما شاهد بهترین مناسبات ممکن بین احزاب کردستان عراق و حکومت اسلامی ایران هستیم. نمی شود آنچه گویا عده‌ای از فلسطینیان عرب برای دولت عرب کرده اند، جنایت باشد، اما آنچه گُرد بر علیه گُرد برای دولت فارس نموده است، بدیهی.

۶. و بلاخره از یاد نبریم که اسرائیل از متحدان اصلی رژیم ترکیه، یکی از جدی ترین دشمنان گُرد، بوده و هست و یقین داشته باشیم که بمباران مواضع پ.ک.ک. بدون کمکهای ماهواره‌ای و نظامی اسرائیل ممکن نبوده است. همچنین قتل چهار جوان شوریده‌ی گُرد که در جریان تظاهراتی پس از ربودن عبدالله اوچلان به کنسولگری اسرائیل در برلین حمله کرده بودند و توسط کارمندان امنیتی این کنسولگری به قتل رسیدند را نیز نباید به فراموشی بسپاریم.

کوتاه سخن:

آری، همه‌ی این فاکتورها را باید هنگام موضعگیری در مقابل نزاع فلسطین - اسرائیل در نظر گرفت. درست است، این موضعگیری باید در چهارچوب منافع ملی ما باشد. در مورد فلسطین صحبت کردیم، اما باید دید که مواضع اسرائیل و آمریکا در قبال این منافع چیست. آیا آنها از ما در مقابل ترکیه و حتی سوریه و ایران دفاع می کنند؟! دریغ از یک جمله‌ی ناقابل در این راستا. مگر نه این است که آمریکا به اعتراف خود سهم بسزایی در سرکوب مبارزان کردستان ترکیه داشته و همچنان دارد و اکنون در ارتباط با کشمکش حول کرکوک طرف دولت عراق را گرفته و عملاً دست نیروهای گُرد در آن کشور را در حنا گذاشته است؟ و مگر نه این است که حکومت ایران مواضع گُردی در کردستان عراق، کشوری که دست کم هنوز تحت حفاظت امنیتی آمریکا قرار دارد را پیوسته بمباران و توپباران می کند، بدون اینکه صدایی از این دولت به اصطلاح "پشتیبان" برخیزد؟ ... (اینها تنها نمونه‌هایی از یک فهرست طولانی موضعگیری آمریکا و اسرائیل بر ضد منافع ملی و درازمدت گُرد بوده اند!)

لذا هم جانبداری یکجانبه از فلسطین بدون مرزبندی با حماس و بدون دفاع از حق موجودیت اسرائیل را نابجا می دانم، هم محکومیت یک‌بعدهی اسرائیل بدون محکومیت توحش و تروریسم حماس را.

آلمان، ۱۵ دسامبر ۲۰۰۹ - ۲۶ دی ۱۳۸۷

که انتخابات پارلمان آنجا چند سال است که برگزار نشده است!! و دخالتها و دست باز "جمهوری" اسلامی در این اقلیم. فرق وضعیت ما با وضعیت اسرائیل - فلسطین تنها در این است که در اورشلیم حکومت نیرومندی روی کار است، در بغداد اما (هنوز) نه. وای به روزی که حکومت عراق متمرکز، متراکم و مقتدر گردد و ما بر کاستی‌های پیشگفته فائق نیامده باشیم!

فلسطین - اسرائیل کردستان - ایران

ناصر ایرانپور

در پی شدت یافتن بحران اسرائیل - فلسطین و حمله نیروهای نظامی اسرائیل به مواضع حماس در غزه که طی آن تعداد زیادی انسانهای بی دفاع از جمله کودک کشته شدند، فراخوانی از همکار مترجمی فلسطینی تبار خطاب به صدراعظم آلمان جهت اطلاع دریافت داشتم که از سوی "مرکز مطبوعاتی سوری - فلسطینی" در آلمان فرموله شده بود. متعاقب آن نامه‌ای جهت همدردی انسانی و سیاسی برای این دوستم با مضمون ذیل ارسال نمودم و آنرا اینجا با اجازه قبلی این دوست عزیز و بدون تفسیر منتشر می‌نمایم:

یحیی عزیز سلام.

یحیی جان بدین وسیله با شما ابراز همدردی می‌نمایم و این جنایت را محکوم می‌نمایم. امیدوارم که رنج خلق فلسطین پایان پذیرد و ما بزودی شاهد دولت و کشور مستقل فلسطین باشیم.

اما یقیناً می‌دانی که "جمهوری" اسلامی ایران چنین جنایتی را بارها علیه کردها انجام داده، آن هم بدون اینکه از خطه کردستان به سوی شهرهای ایران موشکی برتاب شده باشد، حتی بخشاً بدون اینکه واحدی نظامی از احزاب کردی در شهرهایی بوده باشند که از سوی حکومت اسلامی محاصره و بمباران و توپ‌باران شدند. برای نمونه من خودم ۱۹ روز را با تعداد بسیار زیادی در یک زیرزمین بسر بردم. تا از موشکهای حکومت اسلام در امان بمانم، چه که در همسایگی ما تنها از یک خانواده تعداد پنج نفر، کوچک و بزرگ، با خمپاره‌های حکومت اسلامی ایران لت و پار شدند. و دقیقاً این رژیم امروزه در سطح جهان به سخنگوی فلسطینیان تبدیل گشته است.

در ضمن، جهان از یاد نبرده است که رژیم صدام چه با کردها کرد؛ برای نمونه تنها در یک شهر و در عرض یک روز پنج هزار نفر را (با بمبهای شیمیایی اش) کشت. و همانطور که می‌دانیم، وی یکی از سرسخت‌ترین مدافعان فلسطین بود. همچنین از یاد نبریم که در ایران هم میلیونها عرب زندگی می‌کنند. آنها نیز همانند کردها هیچ حقی ندارند. آنها حتی از حق آموزش به زبان عربی نیز برخوردار نیستند، چه برسد به حق تشکیل دولت مستقل و ملی خود؛ حقی که اسرائیل به هر حال برای فلسطینیان به رسمیت شناخته است.

لذا باور کن که رهائی فلسطین بزودی خواهد رسید، چون دشمنان اسرائیلی شما در تل‌آویو هزاران برابر از دشمنان اسلامی ما در تهران و آنکارا و بغداد و دمشق مترقی‌تر و انسان‌تر هستند. در حالیکه ما شاهد هستیم که دقیقاً این کشورهای مستبد (و شوونیست) امروزه از خلق تحت ستم فلسطین دفاع می‌کنند!! [...]

موفق باشید.

دورتموند/آلمان فدرال، ۸ ژانویه ۲۰۰۹
ناصر ایرانپور

پس از ارسال سطور فوق متن ذیل از دوست فلسطینی‌ام بدستم رسید:

ناصر عزیز،

سپاس بسیار از ابراز همبستگی مشروحت با خلق فلسطین. بسیار محبت کردی که برای ابراز همدردی و همبستگی با خلق ما این چنین وقت گذاشتی.

من بر رنجی که خلق کرد برادر ما کشیده است، کاملاً واقفم. من تصور می‌کنم که مشکلات خلق کرد بغرنجتر می‌باشند، چه که وی از سوی تمام رژیمهای منطقه محل سکونت شما سرکوب و قتل عام می‌شود، در حالیکه اشغالگر ما تنها دولت اسرائیل می‌باشد.

ما فلسطینی‌ها هرگز فراموش نمی‌کنیم صدها نفر از انقلابیون کردی را که در سال ۱۹۸۲ جان باختند، آن هنگام که آنها در امر مبارزه برای خلق ما و انقلاب ما مشارکت ورزیدند. در واقع هیچ مقطعی از تاریخ ملت ما وجود ندارد که برادران کرد ما در مبارزه ما بر علیه یورش دشمن شرکت ننموده باشند و حتی در مواردی رهبری مبارزه را در دست نگرفته باشند.

من شخصاً جانبدار حق تعیین سرنوشت نامحدود برای کرد در چهارچوب یک دولت واحد کردی می‌باشم. [...]

با سلامهای دوستانه

دورتموند/آلمان، ۹ ژانویه ۲۰۰۹
مهندس نمر یحیی